

بررسی حقوقی نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در خصوص حق آزادی متهم در خلال رسیدگی قضایی از منظر حقوق شهروندی با تکیه بر منابع اسلامی

ایمان عطری^۱، محمدرضا کاظمی گلوردی^۲، غلامحسین دلاور^۳

^۱دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
^۲استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

نویسنده مسئول: kazemigolverdi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶

چکیده

حق آزادی به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه های حفظ امنیت اجتماعی و حقوق شهروندی به لحاظ اهمیت آن، مورد توجه قوانین اساسی کشورها و مجامع بین المللی قرار گرفته، تا بدانجا که قانون گذار را بر آن داشته باتوجه به نقایص قانونی موجود که موجبات تضییع حق متهم در این خصوص را فراهم می ساخت، جهت رعایت بیش از پیش این حقوق در راستای حفظ حقوق شهروندی، تمهیدات جدیدی پیش بینی کرده و دست به تدوین قوانین جدید بالخصوص در حیطه قواعد و تشریفات دادرسی کیفری بزند. تأکید قانون گذار بر رعایت حقوق متهم تحت نظری از جانب ضابطان دادگستری و در مرحله ای که بیشترین حقوق متهم بالخصوص حق آزادی وی در این مرحله مورد تهدید قرار می گیرد و تأکید بر نظارت مستمر دادستان بر عملکرد ضابطان و ارائه تعریف جدید از ضابط قضایی، از اولین لحظات توقیف و بازداشت افراد و تضمینات تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه و دیگر تمهیدات و تضمینات حفظ حقوق شهروندی که در جای جای قانون به چشم می خورد، خود گویای اصلی ترین علت تغییر قانون دادرسی کیفری در راستای ارتقای حفظ و صیانت از حقوق شهروندی می باشد که در آن، حق آزادی به عنوان اولین حق مسلم هر شهروندی مورد توجه قرار گرفته است. پس از احصاء نوآوری ها و تأسیسات جدید این قانون در زمینه حق آزادی متهم که با رعایت حقوق شهروندی در ارتباط مستقیم می باشد، این موضوع آشکار می شود که بیشترین هم قانون گذار در تغییر و اصلاح قانون بر حفظ و رعایت حقوق شهروندی افراد بوده و در این راه به توفیقات بسیاری ناائل آمده است. قانون گذار علی رغم وجود برخی ایرادات جزئی، در زمینه تأمین و رعایت حق آزادی متهم به اوج بالندگی خود نزدیک شده و می توان ادعا نمود با نگاهی همه جانبه، تمهیدات لازم در خصوص صیانت از این حق را اندیشیده و نگاهی همه جانبه به آن داشته است. در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است.

کلیدواژه: متهم، حقوق شهروندی، حق آزادی، آیین دادرسی کیفری، منابع اسلامی

مقدمه

دومین حقی که پس از حق حیات برای انسان به عنوان یک حق مسلم و یک اصل و مبنا نزد فقها و حقوقدانان پذیرفته شده است، حق برخورداری از آزادی است. آزادی یکی از ارزشها و حقوق ذاتی انسان است که از سوی شرایع و نظامهای حقوقی نیز مورد حمایت قرار گرفته است. لزوم و ضرورت امنیت در جامعه، ناشی از طبیعت حقوق بشری آن بوده و لازمه تأمین آن، مصونیت شهروندان از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات است و بارزترین مصداق به مخاطره انداختن امنیت، سلب آزادی افراد است که موجب ایجاد احساس وحشت و خوف و خطر، هم برای فرد بازداشت شده و هم اطرافیان وی می باشد. به همین خاطر دو واژه آزادی و امنیت در مباحث حقوق شهروندی، به دلیل ارتباط آنها با یکدیگر، اکثر اوقات با هم مورد بحث قرار گرفته و یکی از مصادیق تأمین امنیت، رعایت حق آزادی است. قانون آیین دادرسی کیفری که به قانون «تضمین کننده» حقوق و آزادی های «تعیین کننده» موسوم است به عنوان موثرترین وسیله عملی برای حمایت و تأمین این حق اولیه و اساسی هر شهروندی، تأسیسات جدیدی را پیش بینی نموده تا شهروندان را در برابر سوء استفاده های احتمالی و بازداشت های خودسرانه و غیر ضروری، حمایت نماید. در این راستا گراف نیست اگر ادعا کنیم هدف قانون گذار از تقنین قانون جدید آیین دادرسی کیفری، تضمین حقوق شهروندی اشخاص دخیل در رسیدگی کیفری بالخصوص متهم بوده است و البته

اولین حقی که مورد توجه قرار گرفته است، حق آزادی متهم می باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا نوآوری های قانون در خصوص حق آزادی متهم که فاقد سابقه تقنینی بوده را برشمرده و رد پای آن را در برخی منابع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم و در این رهگذر، از چالش های موجود غافل نبوده و ضعف های قانون را نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۱- نوآوری های قانون در رابطه با حق آزادی متهم در خلال رسیدگی قضایی

در خلال رسیدگی به یک پرونده کیفری در مرحله دادرسی و دادگاه، قانونگذار در متن قانون جدید تأکیدات فراوانی بر رعایت حق آزادی متهم نموده که با مطالعه تأسیسات جدید قانون در این خصوص، این مطلب هویدا است که تأکید قانونگذار در تسریع در رسیدگی جهت کاهش مدت زمان بازداشت متهم یا متهمین (در صورت ضرورت بازداشت) و ایجاد تمهیدات جدید جهت جلوگیری از بازداشت متهم در خلال رسیدگی کیفری و فراهم ساختن زمینه آزادی متهمین می باشد که به شرح زیر آن می پردازیم.

۱-۱- تسریع در رسیدگی جهت تعیین تکلیف متهم بازداشت شده

یکی از معیارهای دادرسی منصفانه، لزوم اجرای فوری عدالت است؛ به این معنا که مرجع رسیدگی کننده وظیفه دارد دعوا را به سرعت حل و فصل نماید. از این رو در اسناد بین المللی بر لزوم اجرای فوری دادرسی تأکید شده است. بند ۳ ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر داشته «هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می شود، باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر نمود و باید در مدت معقولی دادرسی یا آزاد شود» و از اهم دلایل تسریع در رسیدگی کیفری، منع از بازداشت متهم، پیش از صدور حکم قطعی به محکومیت می باشد که گاهی اوقات موجبات نقض حقوق شهروندی او را فراهم می سازد. اطلاع دادرسی یکی از معضلاتی است که نظام قضایی ایران چند سالی است گرفتار آن است و از همین روست که قانون گذار در قانون جدید آ. د. ک در مواد متعدّد قضات را مکلف به رسیدگی به پرونده در کوتاه ترین مهلت ممکن کرده و آنها را از اقدامی که باعث طولانی شدن فرایند دادرسی می شود، منع نموده است.

الف- مطالعه پرونده و اتخاذ تصمیم توسط قاضی کشیک در ایام تعطیل

قانون گذار در قانون جدید آیین دادرسی، حتی ایام تعطیل را موجبی برای بلا تکلیف ماندن تحقیقات و اطلاع دادرسی ندانسته و جهت بلا تکلیف ماندن متهمین جلب شده، ماده ۱۸۶ این قانون اشعار می دارد «در ایام تعطیل متوالی، قاضی کشیک، پرونده متهم جلب شده را با تنظیم صورت مجلس از شعبه بازپرسی خارج و تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید و در نخستین روز پس از تعطیلی، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده می کند» که در قانون سابق آ. د. ک حکم صریحی در این زمینه وجود نداشت و مقنن تکلیف موردی را که متهم در ایام تعطیل جلب می شد مشخص نکرده بود. «تکلیف چنین خلأ قانونی را دستگاه قضایی کشور پیش از تصویب قانون جدید احساس کرده بود لذا در یک نظریه مشورتی از اداره حقوقی قوه قضائیه اینگونه آمده است که: «بر اساس مقررات قانون آ. د. ک دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مثل ماده ۲۴ و ۱۲۷ و ۱۲۳ [قانون ۱۳۷۸] با انقضای ۲۴ ساعتی که متهم تحت نظر بوده، ضابطین بایستی متهم را حتی در روز تعطیل و ساعات غیر اداری به قاضی کشیک معرفی نماید و قاضی هم حسب ماده ۱۲۷ از قانون یاد شده بایستی ظرف ۲۴ ساعت پس از صدور حکم مبادرت به تحقیق نموده و تکلیف او را روشن کند. در غیر این صورت بازداشت غیر قانونی تلقی می شود، بنابراین به تجویز این ماده فقط قاضی می تواند برای ۲۴ ساعت دستور تحت نظر ماندن متهم را صادر نماید و در نتیجه با اتمام مهلت ۲۴ ساعت که متهم تحت نظر بوده، معرفی متهم به زندان بدون اخذ تأمین فاقد وجاهت قانونی است»^۱. «این ماده از قانون جدید آ. د. ک احتمالاً از نظریه مشورتی فوق الاشعار نشأت گرفته باشد» (سلیمی-بخشی زاده اهری، ۱۳۹۳: ۵۱: صفحه ۱۳۸).

ب- عدم بلا تکلیفی متهم در صورت غیبت یا انتقال بازپرس

از جمله تأسیسات جدید ق. آ. د. ک، ماده ۱۰۶ این قانون می باشد که اشعار داشته «بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده هایی که متهمان آنها بازداشت می باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که متهمان آنها بازداشت می باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را بطور کتبی به دادستان اعلام کند». ضمانت اجرای تخلف از تعیین تکلیف در خصوص متهمان بازداشت موقت شرایط مذکور در ماده، به موجب تبصره این ماده، مجازات انتظامی تا درجه ۴ است. پیش از تصویب این ماده و در قوانین پیشین آ. د. ک قانون گذار هیچ تمهیدی در این خصوص نیندیشیده بود و به همین دلیل، پرونده های قضایی فراوانی به علت جابجایی یا انتقال بازپرس یا هر دلیلی که موجب غیبت وی در شعبه را فراهم می ساخت، بلا تکلیف باقی می ماند و به تبع آن چنانچه

^۱ - نظریه مشورتی ۷/۱۱۶۸۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه

پرونده دارای متهم بازداشت شده می بود، او نیز بلا تکلیف و صرفاً به دلیل مشکلات شخصی بازپرس شعبه، در بازداشت می ماند که این با حقوق شهروندی متهم منافات داشت که این خلأ قانونی در قانون جدید منتفی گردید.

پ- ارجاع تحقیقات به بازپرس دیگر در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات

از تمهیدات قانون گذار جهت جلوگیری از ادامه بازداشت بدون دلیل متهم به دلیل اطلاع دادرسی، تدبیری است که قانون گذار در قسمتی از ماده ۱۸۹ این قانون پیش بینی کرده است. برابر این ماده «بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ظابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس محول می کند». مشابه این ماده در قانون سابق، ماده ۱۲۷ است که اینگونه آورده است که «قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف ۲۴ ساعت مبادرت به تحقیق نماید. در غیر این صورت، بازداشت غیر قانونی تلقی و مرتکب به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد». در مقام مقایسه آنچه مشهود می باشد این است که قسمت دوم ماده ۱۸۹ که عنوان داشته «... در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضا به دادرس دادگاه محول می کند» در ماده ۱۲۷ قانون سابق بیان نشده بود که این نشان از اهتمام قانونگذار در تسریع رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضایی در خصوص متهم بازداشت شده است.

۱-۱-۱- تسریع در رسیدگی در منابع اسلامی

میان فقها اختلافی نیست که در محاکمه و رسیدگی به پرونده زندانی باید تسریع شود و علما در آداب قضاوت به این مسأله پرداخته اند که به شرح زیر به برخی از ادله فقهی و وجوب تسریع در رسیدگی قضایی تا صدور حکم و تعیین تکلیف متهم می پردازیم.

۱) وجوب قضاوت

در متون دینی، مسئله ای با عنوان وجوب قضاوت مطرح می باشد. بر اساس این مسئله بر کسی که می تواند به دعاوی و اختلافات بین مردم رسیدگی و قضاوت نماید، واجب است که به این امر مبادرت کند. از طرفی، همه ادله ای که برای اثبات وجوب رسیدگی قضایی مطرح می شوند، به صراحت بر این نکته دلالت دارند که هدف از رسیدگی قضایی، احقاق حق و فصل خصومت می باشد و تحقق این اهداف با تأخیر ناسازگار است، زیرا صرف تأخیر انداختن رسیدگی در جایی که دعوی علیه فرد مطرح است، متضمن ضرر بر متهم می باشد. با استفاده از قرینه موجود می توان وجوب ملازمت با فوریت را فهمید و وجوب در این موارد فوری است؛ در نتیجه رسیدگی به اتهام متهم، واجب فوری است و در هر یک از مراحل رسیدگی ثابت می باشد. بنابراین، حضور متهم نزد مقام قضایی برای شروع رسیدگی در مرحله نخست واجب است و بازجویی از وی به منظور آماده سازی پرونده قضایی در مرحله بعد و نیز تشکیل دادگاه و صدور حکم و نیز رسیدگی در مرحله تجدید نظر باید فوراً انجام گیرد. سهولت قضاوت و سرعت اجرا و حذف تشریفات که موجب فوت وقت و از دست رفتن فرصت و ضرر اصحاب دعوا می شود، یکی از مهم ترین اصول قضاوت نزد امام علی (ع) است. آن حضرت همواره قضات را فرمان می داد که در ستاندن حقوق مردم از کسانی که امروز و فردا می کنند و حقوق دیگران را به تأخیر می اندازند شتاب کنند. سلمه بن کهیل در کلامی می گوید: علی (ع) به شریح گفت: «انظر الی اهل المعک و المطل و دفع حقوق الناس من اهل المقدره و الیسار ممن یدلی باموال المسلمین الی الحاکم، فخذ للناس بحقوقهم منهم و بع فیها العقار و الدیار، فانی سمعت رسول الله (ص) یقول: مطلق المسلم الموسر ظلم للمسلم؛ بر قدرتمندان توانگری که در ادای اموال و حقوق مردم امروز و فردا می کنند و اموال مردم را نزد حکام می فرستند، نظارت کن و حقوق مردم را از آنان بگیر و اگر ملک و خانه ای دارند بفروش و حقوق مردم را ادا کن. از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: امروز و فردا کردن مسلمان توانگر نسبت به پرداخت حقوق مردم، ظلم به مسلمانان است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: جلد ۷، ص ۴۱۲).

۲) وجوب احقاق حق

موضوع احقاق حق از سوی پیشوایان ما مورد تأکید قرار گرفته و مکرراً می خوانیم که وظیفه حکومت، احقاق حق و جلوگیری از تضییع آن می باشد و این امر از وظایف حاکم شمرده شده است. امیرالمومنین (ع) فرمود: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که مکرراً می فرمود: هرگز امتی راه نجات نخواهد پیمود که در میانشان حق افراد ضعیف از اشخاص قدرتمند بدون زحمت استیفا نشود (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ج ۳۳، ص ۶۰۸). موضوع احقاق حقوق، اقتضا می کند که به موضوع اتهامات افراد سریعاً رسیدگی شود؛ چرا که تأخیر در رسیدگی، خود موجب تضییع حق متهم می شود. عنه (امیرالمومنین - علیه السلام) - «إِنَّهُ كَانَ يَعْزِضُ السُّجُونَ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةً فَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ حَدٌّ أَقَامَهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ حَدٌّ حَلَّى سَبِيلَهُ؛ از امیرالمومنین (ع) روایت است که در هر جمعه به زندان ها

سرکشی می کرد: هر کس حکم حدی داشت بر او اقامه می کرد و هر کس نداشت، آزاد می شد» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳ ه. ش: ج ۲، ص ۴۴۳). علی رغم آنچه پیش از این بیان گردید که پیامبر مظلومین را تا روشن شدن وضعیتشان بازداشت می کرد برابر دیگر روایات و سیره وارده محرز است که آن حضرت در مدت بازداشت افراد بسیار احتیاط می کرده و جز مدتی اندک آنها را در بازداشت نگه نمی گذاشت. در وسائل الشیعه (حرّ عاملی، باب ۱۲، ابواب دعوی القتل، ص ۱۶۰) با سندی، از سکونی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «پیامبر (ص) کسی را که متهم به قتل بود شش روز حبس کرد، اگر اولیای مقتول دلیل کافی خدمت آن حضرت می آوردند (که او را نگه می داشت) و گرنه رها می کرد». شیخ طوسی این روایت را با دو سند - که در یکی از آنها ابواسحاق وجود دارد - آورده است: اگر اولیای مقتول دلیلی آوردند زندانی را نگه می دارند و گرنه آزادش می کنند (شیخ طوسی، ۱۳۹۵ ه. ش: ج ۱۰، ص ۱۵۲). آنچه که پیش از این از قول حضرت علی (ع) در باب بازداشت احتیاطی بیان گردید که «متهم تنها به منظور روشن شدن جرم در نظر امام، زندانی می شود و حبس متهم پس از آن، ظلم است» بیانگر این موضع می باشد که هر روز بازداشت متهم (آنهم پیش از اثبات جرمش) به دلیل مشکلات دستگاه قضایی از جمله فقدان قاضی یا جابجایی قضات از آنجا که با فلسفه بازداشت متهمین (روشن شدن جرم در نظر امام) منافات دارد و تضییع حق متهم و ظلم به او تلقی می گردد، فاقد مجوز شرعی است و بدین نحو تضییع حقوق شهروندی متهم نیز محسوب می شود. آنچه که از این روایات برداشت می شود این است که سیره معصومین در مقام قضاوت و در خلال رسیدگی به شکایات بر بازداشت حدّ اقلّی و محدود تأکید داشته است و در مدت زمان محدود اگر شاکی، شهود و ادله خود را جهت اثبات ادعایش ارائه می داد، حکم مقتضی صادر می شد و آلا متهم آزاد می شد و بازداشت طولانی مظلوم یا متهم به هر منظوری (چه تحت فشار گذاشتن او به منظور کسب اقرار یا غیبت قاضی شعبه رسیدگی کننده) در هیچیک از روایات و سیره معصومین که در مقام قضاوت بوده اند نیامده است و هیچ مجوز شرعی ندارد که مواد ۱۰۶ و ۱۸۹ ق. آ. د. ک در راستای بازداشت حدّ اقلّی، زمانی که قاضی شعبه غیبت دارد یا از رسیدگی امتناع ورزیده، فرد تحت نظر را از بلاتکلیفی خارج کرده است.

۳) نظر فقها

شیخ طوسی به عنوان یکی از فقهای شیعه در کتاب مبسوط خود اینگونه آورده است که: وقتی قاضی بر مسند قضاوت نشست اولین چیزی که به آن می پردازد مسأله زندانیان در زندان قاضی معزول است؛ زیرا حبس، شکنجه است. پس با این کار آنان را نجات می دهد؛ زیرا گاهی ممکن است بی گناهی به زندان افتاده باشد (شیخ طوسی، ۱۲۷۰ ق: ج ۸، ص ۹۱). شیخ بهایی اظهار داشته: «ششم از واجبات این است که ابتدا به احوال زندانیانی که در زندان قاضی معزول بوده اند، بپردازد. . .» (شیخ بهایی، ۱۳۹۳ ه. ش: ص ۳۵۵). آیه الله خوانساری در این خصوص چنین عنوان داشته که: «این آدابی که ذکر شد دلیل بر استحباب برخی از آن ها نیست و برخی احتمالاً واجب باشد. . . مثلاً بررسی حال زندانیان و علت زندانی شدنشان چگونه از مستحبات است؛ زیرا بدهکار در صورت اظهار عسر حبس می شود تا حالش معلوم شود؛ ولی پس از این که معلوم شد معسر است، مجوزی برای حبس او نیست. پس چگونه بررسی حال این شخص و علت حبس او مستحب است؟» (خوانساری، ۱۳۶۴ ه. ش: ج ۶، ص ۱۲).

۱-۲- افزایش قرارهای تأمین کیفری در راستای افزایش امکان آزادی متهمین

پس از تحقیقات مقدماتی، دومین و مهمترین وظیفه مقام قضایی (به ویژه دادیار و بازپرس) در مرحله انجام تحقیقات مقدماتی و تعقیب متهم، صدور قرار تأمین مناسب علیه متهم می باشد. «قرار تأمین کیفری که یک قرار محدود کننده آزادی متهم تلقی می شود وسیله ایست برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، محاکمه و اجرای حکم است تا هر وقت که وی توسط مراجع قضایی احضار شود، در مرجع مذکور حاضر گردیده و در دسترس باشد» (خالقی، ۱۳۹۲ ه. ش: ص ۱۹۱). قانونگذار در قانون جدید، نوآوریهای بسیار مثبتی را در راستای تأمین و حفظ جایگاه و شأن متهم در روند دادرسی پیش بینی نموده و با ایجاد تنوع و تحوّل در انواع قرارهای تأمین سعی نموده تا حتی المقدور از صدور قرار بازداشت موقت متهم جلوگیری به عمل آید. با صدور قرارهای تأمین کیفری به عنوان قرارهای اعدادی، برخی حقوق متهم را برای مدتی، محدود و یا از وی سلب می کند. این اقدام تعرّض به حقوق و آزادیهای فردی است که به دلیل ضرورت های اجتماعی مجاز شناخته شده است. قانون پیشین «آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوّب ۱۳۷۸» قرارهای تأمین را در پنج مورد خلاصه کرده بود. برابر آن قانون: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:

۱- التزام به حضور با قول شرف.

۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله.

۳- اخذ کفیل با وجه الکفاله.

۴- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول.

۵- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون...»^۲.

قانونگذار برای پیشگیری از افراط در محدود کردن حقوق متهمان و آزادی های فردی ایشان در قانون جدید، تعداد قرارهای تأمین را از پنج مورد به ده مورد افزایش داده و نام این فصل (فصل چهارم از باب اول ق. آ. د. م جدید) را از «قرار تأمین» به «قرارهای تأمین و نظارت قضایی» تغییر داده است که از جمله نوآوریهای این قانون محسوب می گردد و تمامی این تأسیسات جدید در جهت محدود و مضیق کردن بازداشت متهمین می باشد زیرا با افزایش قرارهای تأمین کیفری، دست قاضی در انتخاب نوع قرار متناسب با اتهام انتسابی به متهم و همچنین جلوگیری از بازداشت وی بازتر است و از طرفی اهداف قانونگذار از صدور قرار تأمین از جمله دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در مرحله تحقیقات، رسیدگی دادگاه و اجرای حکم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان نیز تأمین می گردد. ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) که جایگزین ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری شده است، مقرر می دارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین کیفری را صادر می کند:

الف- التزام به حضور با قول شرف؛

ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛

پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛

ت- التزام به عدم حضور از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛

ث- التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهیانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام.

ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط؛

چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛

ح- اخذ کفیل با تعیین وجه التزام؛

خ- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول؛

د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی...».

۱-۲-۱- افزایش امکان آزادی متهمین در تحقیقات اولیه و پیش از صدور حکم در منابع اسلامی

پیش از این، اصول و مبانی که آزادی افراد ملت و ممنوعیت بازداشت هر شخصی در فقه اسلامی را مورد تأیید قرار می داد را مورد بحث و بررسی قرار دادیم که در این خصوص نیز مجری می باشد و از تکرار آن در این مقام خودداری می کنیم. علاوه بر تمام دلایلی که بر ممنوعیت سلب آزادی افراد مطرح کردیم، یکی از اصولی که به آن خواهیم پرداخت «اصل تسلیط افراد بر جان و مال خود» که از آن به «عدم ولایت» نیز تعبیر کرده اند می باشد. طبق این اصل هیچ کس بر دیگری تسلط نداشته و نمی تواند در مال یا جان او تصرف نماید؛ مگر در موردی که خالق بشر این ولایت را ثابت نموده باشد. مرحوم نراقی متوفای ۱۲۴۵ قمری (نراقی کاشانی، ۱۳۷۵ ه ش: ص ۵۲۹) در بحث از ولایت حاکم که در اینجا مورد بحث ما است، اصل را عدم ولایت دانسته، مگر در مورد کسانی که دلیل خاص بر ولایت آنان وجود دارد؛ مانند پیامبر و امامان معصوم (ع). دربندی می گوید: «فاعلم إن الأصل ان لا یلی احد علی مال احد و لا علی منافع بدنه و أيضاً ان لا یکون لاحد بعد الله تعالی سلطان علی احد» (دربندی، ج ۱، ص ۲۰۸). «محدودیت ثبوت ولایت از دو جهت قابل ارزیابی است: نخست، از نظر شخص یا نهادی که از سوی خدا برای او ولایت ثابت شده است. بنابراین، تنها برای شخص یا شخصیتی ولایت ثابت است که دلیل قطعی بر ولایت او در دست باشد. هیچ کس بدون در دست داشتن این دلیل، نمی تواند مدعی ولایت بر دیگران باشد. دوم، از نظر متعلق ولایت؛ یعنی حتی برای کسی که ولایت ثابت شده است، محدوده و متعلق وجود دارد. چنین نیست که وی بتواند بی هیچ ضابطه و قانونی مبادرت به اعمال ولایت نماید. حتی در موردی که ولایت مطلقه ثابت باشد نیز حوضاطه ولایت، قوانین و مقررات شرع است و عبارت «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الله» اشاره به همین دارد «فخار طوسی، ۱۳۹۱ ه ش: ص ۳۳۴». اکتفا به حداقل، از ملزومات پذیرش اصل عدم ولایت می باشد که محدوده آن بر اساس مقررات شرعی تعیین می گردد. بر اساس آنچه گفته شد، قاضی شخصی است که بر اساس قانون بر مجرمین ولایت داشته و اختیار تعیین تکلیف و رفتار در چارچوبه مقررات، با آنها را دارد؛ اما نه ولایتی بی حد و مرز، بلکه در محدوده قوانین مصوب. پس اختیاراتی که قانونگذار به مجری آن، یعنی دستگاه قضایی و قضات محاکم می دهد از حیث رعایت حقوق شهروندی و جلوگیری از ضایع شدن حقی از متهمین حائز اهمیت بوده و در راستای تقنین قوانین

^۲ - ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب

کیفری همواره می بایست اصل عدم ولایت را مد نظر قرار داده و چاقوبه اختیارات قضات را به نحوی تعیین نماید که خروج از اصل عدم ولایت در حداقل خود باقی مانده و بدین نحو حقی از متهمان ضایع نشود. صدور قرار تأمین به نوعی، تصرف در جان (قرارهای محدود کننده آزادی) یا مال (قرارهای مالی) شخص متهم است که به حکم اصل عدم ولایت، تنها در زمینه حداقل ممکن جایز و روا می باشد. در همین راستا قانونگذار با وسعت دادن و تنوع قرارهای تأمین کیفری که مانع از بازداشت متهمین گردد، اختیار قاضی را در صدور این قرار، متناسب با اتهام وارده را وسعت بخشیده و بدین نحو زمینه بازداشت متهمین پیش از ثبوت اتهام انتسابی را فراهم ساخته است. بدین شرح لزوم خروج حداقلی از اصل عدم ولایت با توسعه در قرارهای تأمین منجر به آزادی متهم به معنای اخص خود بیش از پیش رعایت گردیده، بدین معنا که اگر خواسته و مطلوب مسئول رسیدگی به پرونده ای با قرار تأمین خفیف تر قابل دستیابی است، جایز نیست که به قرار شدیدتر متوسل شود.

۱-۳- نسخ قرار بازداشت موقت اجباری

دهمین قرار از قرارهای تأمین که شدیدترین آن محسوب می شود، قرار بازداشت موقت است. به عبارت دیگر، بازداشت موقت مهمترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که به موجب آن به منظور تضمین دسترسی به متهم در مواقع لزوم، آزادی رفت و آمد او به طور موقت سلب می شود. دکتر آخوندی در این زمینه بیان می کند: «منظور از بازداشت موقت این است که متهم در تمام یا قسمتی از تحقیقات و یا دادرسی بازداشت شود» (آخوندی، ۱۳۸۴ه ش: ج ۴، ص ۱۶). در این قرار بر خلاف قرارهای تأمین دیگر که می توان با التزام به شرف یا التزام به پرداخت وجه التزام یا معرفی کفیل یا تودیع وثیقه آزاد شد این نوع قرار تأمین کیفری منتهی به سلب آزادی از متهم می شود که مغایرت آن با اصل برائت نیز اساساً به این اعتبار است. زندانی کردن متهم بدون توجه به موارد قانونی آن تالی فاسد فراوانی در پی خواهد داشت؛ زیرا متهم را از اساسی ترین حقوق خود که آزادی است محروم می کند. استثنایی بودن و همچنین ضروری بودن یا محدود بودن قرار بازداشت موقت، از اصول حاکم بر این قرار تأمین کیفری است. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی که در ۱۳۴۷/۱۱/۱۵ توسط دولت امضاء شد و در سال ۱۳۵۴ به تصویب شورای ملی نیز رسیده است در بند ۳ ماده ۹ خود آورده است که: «بازداشت اشخاص که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد، تعیین آزادی متهم ممکن است موقوف به اخذ تصمیم هایی شود که متهم در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و یا برای حکم را تأمین کند». در ابتدا بازداشت موقت اجباری در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران تا قبل از تصویب قانون جدید، در موارد مقرر در قانون، پیش بینی شده بود که ماده ۳۵ ق. آ. د. ک سابق شاهد این مدعاست. برابر این ماده «در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره های آن هر گاه قرائن و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت، مشروط بر این که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.

الف-قتل عمد، آدم ربایی، اسیدپاشی و محاربه و افساد فی الارض.

ب-در جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد.

ج-جرائم سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره با بیشتر سابقه محکومیت غیر قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور را داشته باشد.

د-در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد.

ه-در کلیه جرائمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.^۳

از دیگر موارد الزام قانونگذار به بازداشت موقت الزامی می توان به قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح در باب اختلاس اشاره نمود که مقرر داشته: «هر نظامی که زائد بر یک میلیون ریال اختلاس کند، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود»^۴. بازداشت موقت الزامی در برخی از قوانین خاص نیز مورد اشاره قرار گرفته بود، از جمله تبصره ۵ ماده ۵ قانون مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که مقرر داشته بود: «هر گاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود» و بنا بر تبصره ۴ ماده ۳ همان قانون: «هر گاه میزان رشوه بیش از مبلغ دوپست هزار ریال باشد در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود». تبصره ۳ بند (ج) ماده ۱۸ قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۲۹ خرداد ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی مقرر داشته: «بازپرس در صورت کشف داروی تقلبی مکلف است قرار توقیف متهم را صادر نماید و در مورد متهمان مشمول بندهای الف و ب، متهم تا خاتمه بازپرسی در توقیف باقی خواهد ماند. . .» و دیگر قوانینی که به

^۳ - ماده ۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

^۴ - ماده ۱۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲

علت جلوگیری از اطالۀ کلام از بیان آنها خودداری می گردد. با تصویب ق. آ. د. ک جدید، بازداشت موقت الزامی که در قانون سابق و برخی قوانین خاص پیش بینی شده بود نسخ شده است. تبصره ماده ۲۳۷ در این خصوص مقرر می دارد: «موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر به جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ملغی است». همچنین در این خصوص ماده ۲۳۷ این قانون تصریح کرده که «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در موارد جرائم زیر که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند: الف. . . « همچنین در صورت وجود شرایط قانونی بر صدور این قرار، قانونگذار در ماده ۲۴۲ تصریح نموده هرگاه در جرائم موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ که عبارتند از جرائم با مجازات سلب حیات، حبس ابد، جرائم تعزیری درجه یک تا سه، جرائم با مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی افراد به میزان نصف دیه کامل و بیش از آن، مدت بازداشت موقت، دو ماه و در سایر جرائم، یک ماه است در حالی که به موجب بند (ط) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادرسی عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱، مدت بازداشت موقت در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرائم تا دو ماه تعیین شده بود که در قانون جدید تقلیل یافته است. در قانون سابق آ. د. ک تکلیف موردی که مجازات مقرر برای جرم، غیر حبس بوده معین نگردیده بود و پیش بینی آن در قانون جدید از نوآوریهای قانون مزبور می باشد؛ به طوری که طبق قسمت اخیر ماده ۲۴۲ این قانون: «در هر صورت در جرائم موجب سلب حیات، مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرائم از یک سال تجاوز نمی کند». از آنجا که قرار بازداشت موقت می بایست توسط دادستان مورد تأیید قرار گیرد قانون گذار در قانون جدید، این دغدغه را داشته که طولانی شدن این فرایند، خود موجب بازداشت متهم حتی برای مدتی کوتاه نگردد چه آنکه ممکن است قرار صادره توسط دادستان یا دادگاه نقض و به قرار سبکتری تبدیل شود، لذا ماده ۲۴۰ این قانون در این خصوص اشعار داشته: «قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رای دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود». ماده ۲۴۰ از قانون جدید را باید با بند (ح) ماده ۳ قانون تشکیل تطبیق داد. در بند (ح) آمده بود: «در صورتی که بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید». نخستین تغییر به وجود آمده این است که در قانون سابق، بازپرس موظف بود ظرف ۲۴ ساعت پرونده را نزد دادستان بفرستد در حالی که مدت زمانی برای اظهار نظر دادستان پیش بینی نشده بود؛ ولی طبق این ماده از قانون جدید «بازپرس مکلف است فوراً قرار بازداشت را نزد دادستان ارسال نماید» و دادستان هم در مدت زمان محدود ۲۴ ساعته می بایست اظهار نظر نماید و برابر ماده ۲۴۵ نیز که از تحولات نوین قانون جدید محسوب می شود «دادگاه صالح موضوع مواد (۲۴۰) و (۲۴۲) و (۲۴۴) این قانون مکلف است در وقت فوق العاده به اختلاف دادستان و بازپرس یا اعتراض متهم رسیدگی نماید. تصمیم دادگاه قطعی است». تنها ماده ای که همچنان بر بازداشت اجباری متهم در مرحله تحقیقات اولیه در دادسرا اصرار دارد، ماده ۱۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح است که بازداشت مختلس به مدت یک ماه الزامی دانسته است. با توجه به اینکه قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح از قوانین خاص محسوب می شود لذا عام موخر نمی تواند خاص مقدم را تخصیص زند، در نتیجه این مورد بازداشت موقت همچنان به قوت خود باقی است که با فلسفه قرار تأمین و عمومات و ادله خاص وارد شده در خصوص منع بازداشت متهمین منافات دارد که می بایست توسط قانون گذار مد نظر قرار گیرد.

۱-۳-۱- بازداشت موقت الزامی در روایات

آنچه که پیش از این در خصوص برخی منابع اسلامی ممنوعیت بازداشت و توقیف خودسرانه توسط ضابطین مطرح گردید را می توان به عنوان منابع اسلامی ممنوعیت نسخ بازداشت موقت اجباری در این جا نیز مطرح نمود زیرا آنچه که در فقه اسلامی در این خصوص وجود دارد، هیچ تفکیکی میان بازداشت پیش از شروع رسیدگی قضایی به واسطه ضابطین قضایی و پس از آن قائل نشده و بدین لحاظ هیچ تفاوتی میان تحت نظر قرار گرفتن و بازداشت موقت در مرحله رسیدگی قضایی وجود ندارد. حال، روایات وارده در خصوص بازداشت موقت متهم به جهت مشخص شدن حال وی از حیث ارتکاب یا عدم ارتکاب بزه را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- همانگونه که پیش از این بیان گردید در سنن بیهقی از قول امام باقر (ع) ذکر شده که علی (ع) فرمود: «أما الحبس حتى يتبين للامام، فما حبس بعد ذلك فهو جور» (نوری طبرسی، ۱۳۶۸ ه. ش: باب ۱۰، ح ۱) متهم تنها به منظور روشن شدن جرم در نظر امام، زندانی می شود و حبس متهم پس از آن، ظلم است.

۲- حضرت علی (ع) در حدیث مشابهی می فرمایند: «حبس، تنها در اتهام به قتل وجود دارد و حبس پس از شناخت حق، ظلم است» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳ ه. ش: ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۹۱۶).

۳- در روایت مشابهی از آن حضرت نقل شده است: «حبس تنها در موردی است که امر بر امام، مشتبه باشد و متهم برای رفع ابهام، حبس می شود تا امام، ماجرا را روشن دریابد. پس هر حبسی که بعد از روشن شدن امر صورت گیرد، ستم است» (بیهقی، ج ۶، ص ۵۳).

این روایات کلی و قاعده است که حبس را در هر امر مشتبه قرار داده است، تا اینکه رفع ابهام شود و این نوعی تأمین برای دسترسی به متهم و عدم تبانی او در ماجرا می باشد. با این روایت می توان در امور مشتبه، امر به بازداشت موقت برای روشن شدن ماجرا کرد؛ گرچه به این گستردگی مورد قبول فقها

نمی باشد و تنها آن را در مواردی که اتهام قوی و جرم از امور مهمه همچون قتل باشد و با وجود سایر شرایط، جایز می دانند. اما آنچه مسلم است این است که علت و داعی بازداشت متهم در تمام این روایات، ضرورت کشف جرم و دیگر عللی است که مورد توجه قانونگذار ما نیز بوده است و در صورت مرتفع شدن علت بازداشت (مثلاً به دلیل اقرار صریح متهم و رفع ابهام در تحقق بزه) هیچ دلیل و ضرورت خاص دیگری به بازداشت وجود ندارد و الزام قاضی به صدور قرار بازداشت، فقط با اتکا به اهمیت جرم هیچ محمل فقهی و عقلانی نداشته و بر خلاف مبانی شرعی و اصول پذیرفته شده حقوق بشری است. روایات بسیاری که ظاهراً همگی بر جواز بازداشت مظنون و متهم دلالت می کند وجود دارد که با دقت و غور در مضمون روایات و نگاهی جامع به آنها مبنای تصمیم امام و معصوم بر بازداشت متهم، بهتر فهمیده می شود و همان مطلبی که در علت و فلسفه بازداشت در روایات قبل بیان گردیده اینجا نیز صادق بوده که به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

۴- ابی هریره از پیامبر نقل کرده است که: «پیامبر (ص) متهم به قتل را یک شبانه روز زندانی کرد» (الحاکم النیشابوری، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ص ۱۰۲). حاکم گفته است: این حبس به منظور روشن شدن حقیقت و احتیاط برای جلوگیری از فرار قاتل بوده است.

۵- روایت دیگری از پیامبر نقل شده است که حضرت (ص) مردی را به جهت اتهامی، قسمتی از روز زندانی ساخت، آنگاه آزادش نمود» (قاضی الهندی، ۱۴۰۱ق: ج ۵، ص ۵۸۰، ح ۱۴۵۴۱).

بازداشت موقت الزامی متهم را می توان به نوعی، مجازات پیش از محاکمه وی محسوب نمود که هیچ مجوز شرعی در این خصوص وجود ندارد و احادیث فوق الذکر نیز تنها، حبس متهم را در خلال رسیدگی مقدماتی و در حین جمع آوری ادله اثبات جرم مجاز دانسته و پس از آن نیز از مصادیق نقض حقوق شهروندی و مصداق ظلم به متهم شناخته است و مسلم است که بازداشت متهم، لازماً اثبات اتهام وارده به وی نمی باشد و هیچ توجیه شرعی برای آن وجود ندارد که قانونگذار در ماده ۲۳۷ جرائم مهمه ای را که قاضی مجاز به صدور قرار بازداشت موقت می باشد را ذکر کرده و در ماده ۲۳۸ صدور این قرار را در هر یک از جرائم مذکور مشروط به وجود یکی از شرایط مندرج در این ماده نموده است که خود نشان از این دارد که صدور هر گونه بازداشتی در خصوص متهم نیاز به دلیل داشته و قطعاً بازداشت اجباری مندرج در قوانین پیشین فاقد دلیل و توجیه شرعی و قانونی بوده و مخالف حقوق شهروندی متهمین بوده است. احادیث فوق الذکر مبنای خوبی است بر صدور قرار بازداشت موقت، اما پیش بینی بازداشت موقت اجباری توسط قانونگذار در برخی جرائم بدون وجود مصادیق لزوم تحقیقات در خصوص «روشن شدن جرم» فاقد مجوز شرعی است و حدیث مذکور خود دلیلی است بر منع شرعی هر گونه بازداشت اجباری. حضرت علی (ع) نیز در قضاوتهای خود، متهم به سرقت را فقط برای مدت محدود بازداشت می کرد تا شاکی بتواند شهود خود را معرفی کند و اگر ظرف مدت محدودی موفق به این کار نمی شد، متهم را آزاد می ساخت. در این روایت نیز علت حبس، مشخص شدن حال متهم از حیث ارتکاب یا عدم ارتکاب بزه بیان شده است؛ در نتیجه بازداشت متهم آن هم به صورت اجباری آنجا که خود متهم به بزه انتسابی اقرار داشته یا ادله کافی علیه وی وجود دارد و نگهداری وی هیچ دلیلی ندارد با فلسفه بیان شده در روایات که کمک به تحقیقات اولیه و کشف جرم می باشد منافات داشته و فاقد مبنای فقهی و حتی عقلی است.

۱-۴- تأسیس قرارهای نظارت قضایی به عنوان جایگزینی بر بازداشت

علاوه بر تنوع در انواع قرارهای تأمین که خود موجبات آزادی بیش از پیش متهم را فراهم می سازد و دست مقام قضایی را در صدور قرارهایی که منجر به بازداشت نشود را باز می گذارد، قانونگذار راه کارهای جدید تحت عنوان نظارت قضایی پیش بینی نموده که به صورت صدور قرار همراه با صدور قرار تأمین صادر می سازد و شامل یکی از دستوراتی است که در ماده ۲۴۷ پیش بینی شده است. همچنین قانونگذار در جرائم تعزیری کم اهمیت درجه ۷ و ۸ در صورت ارائه تضمین از سوی متهم برای جبران خسارت ناشی از جرم، اجازه داده که مقام قضایی فقط مبادرت به صدور قرار نظارت قضایی نماید و دیگر نیازی به صدور قرار تأمین نمی باشد (تبصره ۱ ماده ۲۴۷ ق. آ. د. ک). پیش بینی قرار نظارت قضایی در عین حال که نظر دستگاه قضایی جهت دسترسی و نظارت و کنترل لازم بر متهم را تأمین ساخته از بازداشت بی مورد وی نیز جلوگیری کرده است. یکی از استانداردهای دادرسی عادلانه و منصفانه، توسل به جایگزین های حبس است. ق. آ. د. ک (۱۳۹۲)، افزون بر توسعه مصادیق قرارهای تأمین کیفری، در ماده ۲۴۷ «قرار نظارت قضایی» را نوآورانه مطرح نموده و پنج مصداق برای آن ارائه داده است. وفق این ماده: «بازپرس می تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است برای مدت معین صادر کند:

الف- معرفی نوبه ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب- منع رانندگی با وسائل نقلیه عمومی

پ- منع اشتغال به فعالیت های مرتبط با جرم ارتكابی

ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز

ث- ممنوعیت خروج از کشور».

مسلمای یکی از اهدافی که قانون گذار ضمن تأمین اهداف خود در این ماده دنبال می کرده، راهکاری جهت جلوگیری از بازداشت پیش از محکومیت قطعی متهمین بوده که به درستی بدان نائل شده است.

۱-۴-۱- بررسی روایی جایگزین های بازداشت، پیش از صدور رای قطعی

در مواردی مثل اهمیت موضوع اتهام و ارتباط آن با امنیت و نظم عمومی یا نگرانی هایی که از جانب شخص متهم وجود دارد، از یک سو نمی توان متهم را بازداشت کرد و از سوی دیگر نمی توان به نگرانی ها و به خصوص خطری که ممکن است جامعه را از ناحیه رها بودن متهم، تهدید کند، بی اعتنا بود. بنابراین چاره کار این است که با جایگزینی قرارهای نظارت قضایی همچون تعقیب و مراقبت از متهم، امکان فرار یا تبانی و امحای اسناد و مدارک جرم و یا تهدید شهود را از بین ببریم و در عین حال مطمئن شویم که از ناحیه آزادی او خطری به امنیت عمومی و نظم جامعه وارد نمی شود. در برخی از روایات بر تعقیب و مراقبت از افراد متهم تأکید فراوان شده است. از این رو با تأسیس سیستم تعقیب و مراقبت در دستگاه قضایی و زیر نظر قضات وارد و مجرب، هم می توان به حکم شرعی ممنوعیت بازداشت پیش از اثبات جرم ملتزم بود و هم با عمل به توصیه روایی مبنی بر تعقیب و مراقبت از متهمان، نگرانی های یاد شده را بر طرف ساخت که به برخی از این روایات اشاره می شود.

۱- از روایتی از امیرالمومنین (ع) اینگونه آمده است که آن حضرت فرمود: «از بنده خدا علی پیشوای مومنان، به کارگزاری که این نامه را می خوانند؛ مردانی... رو به جانب بصره نموده اند... در هر نقطه کسانی را بگمار که ایشان را زیر نظر بگیرند و هر خبری که از ایشان به دست آوردی برای من بنویس» (تثقی کوفی، ۱۳۷۴ ه. ش: ج ۱، ص ۳۳۷)

۲- در روایتی از امام رضا (ع) چنین آمده است که هرگاه فرستاده پیامبر (ص) مورد اتهام قرار می گرفت، حضرت کسی را مخفیانه مأمور مراقبت و گزارش وضعیت وی می فرمود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ص ۴۴، ح ۴).

۳- در روایتی از زراره می خوانیم که مردی نزد امام سجّاد (ع) آمده و از اهانت های زنی به امیر المومنین (ع) خبر داد که جزء گروه خوارج بود. وی پیشنهاد کرد اخبار و گزارش های آن زن را به اطلاع حضرت برساند و حضرت (ع) ضمن موافقت با این پیشنهاد، از آن مرد خواست در محلی مخفی شده و به طور دقیق فعالیت های آن زن را زیر نظر بگیرد (کلینی الرازی، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ص ۳۵۱). همانطور که مشهود است، در نظر امام (ع) این زن متهم به عضویت در باند خطرناک خوارج بود که در آن روزگار تشکیلات و فعالیت های گسترده ای داشتند. بنابراین حضرت (ع) به دلیل اهمیت موضوع، دستور مراقبت و تعقیب وی را صادر فرمودند.

۴- حضرت علی (ع) در دستوری به کعب بن مالک می فرماید: گروهی از مأمورین خود را مأموریت ده که در زمین عراق ده به ده بگردند و گزارش وضعیت ایشان را به تو بدهند (تمیمی مغربی، ۱۳۸۳ ه. ش: ج ۱، ص ۳۹۵). بنابراین نهاد تعقیب و مراقبت به عنوان نهاد جایگزین بازداشت در سیره معصومین نیز به چشم می خورد.

۱-۵- جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی گناه

علی رغم فرض براءت، دستگاه عدالت کیفری به منظور تکمیل تحقیقات، ناگزیر از بازداشت برخی متهمان در طول تحقیقات مقدماتی است. هر چند در ادامه، نسبت به برخی از متهمان قرار منع تعقیب یا حکم براءت صادر می گردد. لیکن امری بدیهی است که جامعه در برابر این افراد به خاطر محرومیت از آزادی و تحمل خسارت مادی و خانوادگی باید پاسخگو باشد. در ابتدا توجهی به این امر نمی شد اما در قرن بیستم، جبران خسارت بی گناهان؛ به ویژه متهمان محبوس بی گناه، مورد توجه قانون گذاران کشورهای مختلف از جمله آلمان، فرانسه، هلند، ژاپن، لهستان و رومانی قرار گرفت. در حقوق ایران، جبران خسارت متهمان بی گناه، علی رغم تلاش هایی که قبل و بعد از انقلاب اسلامی به عمل آمد، مورد توجه قانون گذار قرار نگرفت. با این همه قانون گذار در قانون جدید، صراحتاً جبران خسارت بازداشت شدگان بی گناهی که در مورد آنها قرار منع تعقیب و یا حکم براءت صادر شده را پیش بینی کرده است و این یکی از دستاوردهای مهم و مثبت قانون گذار در کشور ماست که در ماده ۲۵۵ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شده است (گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش، ۱۳۹۵ ه. ش: ص ۲۴۲). این ماده مقرر داشته: «شخصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». منظور از مفاضة ماده ۱۴ ق. آ. د. ک مطالبه ضرر و زیان ناشی از بازداشت یعنی خسارت مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول وارده بر متهم می باشد. در صورتی که بازداشت متهم برابر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسئول اصلی مراجعه کند (ماده ۲۵۹ ق. آ. د. ک). این درست است که قانون گذار، پیش از این برای متهم، حق اعتراض به بازداشت را قائل شده بود و به چنین شکایتی نیز خارج از نوبت رسیدگی می شد و از طرفی قضات یا مقامات ذی صلاح دیگری که به نحوی در بازداشت افراد مرتکب تخلف و قصور می شوند، مستوجب تعقیب و کیفر شناخته شده اند لیکن هیچ کدام از این موارد، مبین اعاده حیثیت و حق جبران خسارت متهم نمی باشند و حال آنکه متهم از بازداشت خود، آنهم زمانی که منتهی به قرار منع تعقیب و یا رأی براءت شود، زیان مادی و معنوی بسیار می بیند.

۱-۵-۱- جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی گناه در منابع اسلامی

یکی از مباحث مهم و قابل توجه، که نیازمند بررسی و پژوهش است، مبحث مربوط به مسئولیت مدنی دولت است. امروزه به دلیل تنوع روابط دولت و ملت و تحوّل بنیادین آن، مسئولیت مدنی دولت، یک اصل مسلم تلقی می شود و دولتمردان نمی توانند از پاسخگویی در قبال اعمال زیان آورشان نسبت به شهروندان سر باز زنند. سوال اصلی این است که آیا دولت نسبت به تمام اعمال و اقدامات زیان آفرین کارکنان خود باید پذیرای مسئولیت باشد یا صرفاً در قبال آن دسته از اقداماتی که به خاطر نقایص فنی و تشکیلاتی اداری عاید مردم می گردد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش ها لازم است عناصر و مؤلفه های مسئولیت مدنی دولت مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

الف) نظریه تقصیر

بر اساس این نظریه، مسئولیت دولت و سایر اشخاص صرفاً در صورتی قابل طرح است که آنان در انجام عمل خسارت بار و زیان آور، مرتکب تقصیری گردیده باشند. ملاک در این مسئولیت، سنجش اخلاقی رفتار مباشر خسارت است که اگر این رفتار از نظر اخلاقی ناشی از تقصیر مرتکب باشد، وی ملزم به ترمیم خسارت بوده و گرنه، ضمانی به عهده او نیست. بر طبق نظریه تقصیر تنها دلیلی که می تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر وارده است (حسینی میلانی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۲۷۰).

ب) نظریه خطر

در این فرضیه گفته می شود که هر کسی که به فعلیتی بپردازد، محیط خطرناکی را برای دیگران به وجود می آورد و چنین کسی که از این محیط منتفع می شود، باید زیان های ناشی از آن را نیز جبران کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷ه ش: ص ۲۳). به عبارتی در این نظریه گفته می شود که برای مسئول دانستن شخص، حتماً نیازی نیست که شخص در انجام عمل خسارت بار مرتکب تقصیری شده باشد، بلکه همین که از عمل خطرآفرین او، خسارتی به بار آید، شخص خواه در انجام آن عمل مرتکب تقصیری شده یا نشده باشد، مسئول بوده و باید خسارت وارده را جبران نماید. بر اساس دیدگاه های فقهی، نظریه ایجاد خطر در اثبات مسئولیت مدنی از قوت بیشتری برخوردار است؛ زیرا اولاً فقها بر عدم فرق میان حالات عمد و خطا در اثبات مسئولیت مدنی تصریح نموده اند. ثانیاً نظریه ایجاد خطر با قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» نیز مطابقت دارد. ثالثاً اثبات مسئولیت مدنی در موارد تقصیر و الزام عامل زیان به جبران خسارت در حالات عمدی از چنان وضوح و روشنی برخوردار می باشد که نسبت به آن هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. با عنایت به عناصر و مؤلفه های مسئولیت مدنی دولت و با در نظر داشت نکات مزبور، به این نتیجه می رسیم که دولت در قبال زیان های ناشی از تمام اقدامات و اعمال خود - چه ناشی از حاکمیت و چه اعمال مربوط به تصدّی - مسئولیت دارد و به جبران خسارت وارده به شهروندان ملزم می باشد. حال که مبنای مسئولیت دولت حتی در فرض تقصیر قاضی را دانستیم به بررسی مبانی فقهی آن می پردازیم تا قوت این نظر در روایات وارده و رویه عملی معصومین بر ما معلوم گردد (شریف نیا، ۱۳۹۵ه ش: ص ۲۷). از آنجایی که دولت یکی از نهادهای نوظهور بوده و قدمت و سابقه آن از نظر تاریخی همزمان با بروز و ظهور دین مبین اسلام نیست، بنابراین یافتن ریشه و اساسی برای مسئولیت دولت به معنای امروزی آن در فقه اسلامی، امری مشکل است. تنها موردی که بر اساس آن می توان ریشه و رد پای مسئولیت دولت را پیدا نمود، مربوط به خطا و اشتباه قضات و لزوم جبران آن از بیت المال طبق احکام و موازین اسلام است. طبیعت کار قضایی و پیچیدگی و توسعه روابط اجتماعی و اقتصادی افراد، از عواملی بوده که وقوع خطا از ناحیه قاضی را اجتناب ناپذیر نموده است و بر همین اساس فقه های شیعه مسئولیت اشتباهات قاضی را بر عهده بیت المال گذارده اند؛ با این توضیح که در فقه اسلام گفته اند که «خطاء الحاکم فی بیت المال» (محقق داماد، ۱۳۸۲ه ش: ص ۱۷۱) یعنی ضرر و زبانی که در اثر خطا و اشتباه قاضی حادث شود، باید از محل بیت المال جبران گردد، به عبارتی دیگر بر اساس این قاعده، دولت به نوعی خود را در قبال خسارات وارده از طرف کارکنانش مسئول و پاسخگو دانسته است. در همین رابطه دانشمند بزرگ، حرّ عاملی در کتاب گرانقدر وسائل الشیعه مرقوم داشته که حضرت علی (ع) فرموده اند: «ما أخطأ القضاة فی دم أو قطع فهو علی بیت المال المسلمین؛ اگر قضات در خون و قطع خطا کنند، باید به وسیله بیت المال مسلمین جبران شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ص ۱۶۵). اگر قاضی دچار اشتباه شود و در نتیجه اشتباه وی خسارتی به دیگران وارد گردد مانند اینکه به نفع کسی به مالی و یا ضرر کسی به قصاص و مانند آن حکم نماید، آنگاه معلوم گردد که در حکم به خطا رفته ولی در اجتهاد مقصر نبوده ضامن نیست چون محسن است (یعنی حسن نیت دارد) ضمان بر عهده بیت المال است (نجفی، ۱۳۹۸ق: ج ۴، ص ۷۹). همانطور که ملاحظه می شود در متون فقهی و حقوقی ما مسئولیت ناشی از اشتباه قاضی بر عهده دولت گذاشته شده است. مهمترین وجهی که برای پرداخت خسارات ناشی از خطای قاضی می توان فرض کرد، وجود مصلحت اجتماعی در این امر است. اقدام بیت المال در پرداخت دیه کسی که در اثر اشتباه قابل اغماض قاضی به قتل رسیده است، موجب می شود که قضات با اطمینان خاطر و بدون دغدغه به ایفای وظیفه بپردازند و قدرت خلّاقیت و ابتکار عمل داشته باشند.

نتیجه گیری:

آزادی از مهمترین ارزشهای جامعه مدرن است و آزادی تن و رفت و آمد از مصادیق بارز آن می باشد و اولین حقی که به موجب قانون می توان از هر انسانی که در مضام اتهام به ارتکاب جرمی قرار گرفته سلب گردد، حق آزادی است. قانون آیین دادرسی کیفری جدید را، علی رغم وجود برخی اشکالات و ایرادات جزئی، می توان کاملترین و جامع ترین قانون دادرسی کیفری در خصوص رعایت حق آزادی متهم که تا کنون به تصویب رسیده است دانست. نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص حق آزادی متهم در خلال رسیدگی قضایی:

- ۱- علی رغم ممنوعیت خروج پرونده قضایی از شعبه حتی توسط بازپرس و قاضی رسیدگی کننده، ماده ۱۸۶ صرفاً جهت جلوگیری از اطاله بازداشت متهم تحت نظری مقرر داشته در ایام تعطیل متوالی، قاضی کشیک با تنظیم صورتجلسی، پرونده را جهت اتخاذ تصمیم از شعبه خارج می نماید و در نخستین روز پس از تعطیلی، پرونده را با شرح اقدامات به شعبه مزبور اعاده می کند.
- ۲- برابر ماده ۱۰۶ قانون، بازپرس مکلف است پس از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده هایی که متهمان آنها بازداشت می باشند، اقدام قانونی لازم را انجام دهد.
- ۳- علی رغم ممنوعیت سپردن تحقیقات به بازپرس دیگر در حین رسیدگی، ماده ۱۸۹ جهت تسریع در تعیین تکلیف شخص بازداشت شده مقرر داشته در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، داستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضا به دادرس دادگاه محول می کند.
- ۴- قانون گذار با افزایش تعداد قرارهای تأمین در ماده ۲۱۷ موجبات آزادی متهمین را بیش از پیش فراهم ساخته است.
- ۵- قانون گذار با ملغی کردن موارد بازداشت موقت الزامی و تعیین شروطی برای صدور این قرار تأمین کیفری که از موجبات سلب آزادی اشخاص محسوب می گردد به موجب ماده ۲۳۷ قانون، گامی مؤثر جهت تأمین این حق مسلم افراد برداشته است
- ۶- با توجه به اینکه قرار بازداشت موقت پس از صدور توسط بازپرس می بایست به تأیید دادستان برسد، به موجب ماده ۲۴۰ قانون این قرار باید فوراً نزد دادستان ارسال شود تا چنانچه دادستان با قرار صادره مخالفت نمود، متهم صرفاً به دلیل تأخیر در اظهار نظر توسط دادستان در بازداشت نمایند در حالی که به موجب قانون سابق آ.د.ک این قرار ظرف ۲۴ ساعت (و نه فوراً) برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال می شد.
- ۷- به موجب ماده ۲۴۲ قانون، چنانچه متهم پس از صدور قرار تأمین بازداشت گردید و در جرایم خاص موضوع ماده ۳۰۲ تا دو ماه و در سایر جرایم یک ماه از مدت بازداشت متهم بگذرد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است تا متهم پیش از صدور رأی قطعی بیش از این در بازداشت نماند.
- ۸- به موجب ماده ۳۷۷ در اعلام حکم صادره به زندان می بایست ایام بازداشت قبلی متهم نیز محاسبه و اعلام شود تا متهم بیش از میزان محکومیت در زندان نماند.
- ۹- قانون گذار به موجب ماده ۲۴۷ با تأسیس قرار نظارت کیفری به عنوان یک تأسیس جدید، ضمن تأمین نظر بازپرس بر دسترسی آسان به متهم، موجبات آزادی وی را نیز فراهم ساخته است.
- ۱۰- قانون گذار به موجب ماده ۲۵۵ مقرر داشته اشخاصی که پس از بازداشت تبرئه شده یا برای آنها قرار منع تعقیب صادر می شود می توانند خسارت ایام بازداشت خود را از دولت مطالبه کنند.

با تصویب این قانون، هر شهروندی از چتر حمایتی قانون در خصوص حق اولیه و اساسی خود، یعنی حق آزادی برخوردار شده است، با این وجود نمی توان از برخی از ایرادات موجود که موجب تهدید حقوق شهروندی می گردد چشم پوشید. در خصوص حق آزادی متهم که در این مقاله به آن پرداختیم علی رغم حذف قرار بازداشت موقت اجباری از قانون، یک مورد از موارد اجباری صدور این قرار در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، در خصوص بزه اختلاس بالغ بر یک میلیون ریال همچنان به چشم می خورد که بهتر بود قانون گذار در بخش آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح آن را همچون دیگر موارد بازداشت موقت اجباری نسخ می کرد که به نظر مغفول واقع شده است. و اما با نگاهی بر برخی منابع اسلامی معتبر و تتبع در زمینه حقوق شهروندی در فقه اسلامی در می یابیم که موارد زیادی از حقوق اساسی و اولیه هر فرد بشری به عنوان شهروند، مورد توجه و حمایت قرار گرفته است و به جز برخی موارد مستحدثه جدید به فراخور تغییر زمان و پیدایش تأسیسات جدیدی همچون سیستم داسرا و دادستان و ضابط قضایی که در فقه رد پای از آن وجود ندارد، در بسیاری از دیگر موارد، نوآوری ها و تأسیسات جدید قانون گذار در زمینه حق آزادی، منطبق بر موازین فقهی اسلامی می باشد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 ۱- آخوندی، محمود، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.

- ۲- الحاکم النیشابوری، ابو عبد الله، (۱۴۲۳ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعارف النظامیه. قاضی الہندی، علاء الدین (متقی ہندی)، (۱۴۰۱ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ.
- ۳- بیہقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت: دارالمعرفۃ.
- ۴- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، (۱۳۸۳ھ ش)، دعائم الاسلام، قم: مؤسسۃ آل البیت (ع)، چاپ اول.
- ۵- ثقفی کوفی اصفہانی، ابراہیم بن سعید بن ہلال، (۱۳۷۴ھ ش)، الغارات، ترجمۃ عبدالمحمد آیتی، تہران: انتشارات وزارت ارشاد، چاپ دوم.
- ۶- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعۃ فی تحصیل مسائل الشریعہ، قم: مؤسسۃ آل البیت (ع)، چاپ اول.
- ۷- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعۃ فی تحصیل مسائل الشریعہ، قم: مؤسسۃ آل البیت (ع)، چاپ اول.
- ۸- حسینی میلانی، سید علی، (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، تقریر مباحث مرحوم ایت الله گلپایگانی، قم: چاپ ختام.
- ۹- خالقی، علی، (مہر ۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، تہران: انتشارات موسسہ مطالعات و پژوهشہای حقوقی شہر دانش، چاپ بیست و دوم.
- ۱۰- خوانساری، سید احمد، (۱۳۶۴ھ ش)، جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۱- دربندی، آقا بن عابد، خزائن الاحکام، قم: بی تا.
- ۱۲- سلیمی، صادق-بخشی زادہ اہری، امین، (۱۳۹۳ھ ش)، تحلیل مادہ بہ مادہ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسہ با قوانین سابق، تہران: انتشارات جاودانہ، جنگل، چاپ دوم
- ۱۳- شریف نیا، محمد حسن- فلیلی، حسن، (۱۳۹۵)، جبران خسارت ناشی از بازداشت متہم بی گناہ، رشت: نشر حق شناس، چاپ اول.
- ۱۴- طوسی (شیخ طوسی)، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، (۱۳۹۵ھ ش)، تہذیب الاحکام، تہران: دارالکتب الاسلامیہ.
- ۱۵- _____، _____، (۱۲۷۰ق)، المیسوط فی فقہ الامامیہ، المکتبہ المرتضویہ لأحیاء آثار الجعفریہ.
- ۱۶- عاملی «شیخ بہایی»، بہاء الدین محمد، (۱۳۹۳ھ ش)، جامع عباسی، تہران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۷- فخر طوسی، جواد، (۱۳۹۱ھ ش)، حقوق متہمان (بررسی فقہی حقوقی)، قم: پژوهشکدہ علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، دورہ مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)، تہران: انتشارات کنج دانش، چاپ اول.
- ۱۹- کلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ چہارم.
- ۲۰- گروه علمی موسسہ آموزش عالی چتر دانش، (۱۳۹۵ھ ش)، قانون یار آیین دادرسی کیفری، انتشارات چتر دانش، چاپ سیزدہم.
- ۲۱- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۲)، قواعد فقہ، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوم.
- ۲۲- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسۃ الطبع و النشر.
- ۲۳- نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۸ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، الطبعة السادسة، تہران: دارالکتب الاسلامیہ.
- ۲۴- نراقی کاشانی، ملّا احمد بن محمد بن محمد بن مہدی بن ابوذر، (۱۳۷۵ھ ش)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیہ، چاپ اول.
- ۲۵- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، (۱۳۶۸ھ ش)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسۃ آل البیت (ع)، الاحیاء التراث، چاپ دوم.